فراتر از دوگانه‌های ناسازگار

درنگی در آثار منثور قیصر امین‌پور

اسماعیل امینی
شاعر و نویسنده

قیصر امین‌پور را با شعرهای صمیمی و خلاقش می‌شناسیم و با دل بستگی‌اش به زبان فارسی و فرهنگ ایران. قیصر را به معلمی و استادی‌اش می‌شناسیم که در تدریس دانشگاهی محبوب بود و در کلاس‌هایش نشانی از ملال و تکلف نبود.

در «دفتر شعر جوان» و «سروش نوجوان» و اصلاً بگو در هر لحظه و هر جایی که قیصر را می‌دیدی، با اشتیاق دانسته‌های فراوانش را و تجربه‌های ارزشمندش را با حوصله و مهربانی در اختیار جوانان قرار می‌داد. قیصر افزون بر شاعری و معلمی، در آثاری که به نثر دارد، نمونه‌هایی خواندنی و مثال‌زدنی از شیوایی زبان فارسی را به یادگار گذاشته است. تنوع نوشته‌های او به اندازه‌ای‌ست که برای دوست‌دارانِ زبان فارسی مجموعه‌ای پربار از گونه‌های زبان نوشتاری فراهم آمده است. در این یادداشت، مروری اجمالی خواهم داشت بر شماری از آثار نثر قیصر امین‌پور که بعضاً در سایه شهرت شاعری او، کمتر شناخته شده‌اند.

بی‌بال پریدن: مجموعه‌ای از تأملات اجتماعی و فرهنگی است که برای مخاطبان نوجوان و جوان نوشته شده است. زبان ساده و بی‌تکلف، ظرافت طنز، نگاه خلاق به زبان و صمیمیت لحن، نثر این کتاب را شیرین و خوشایند ساخته است.

گفت‌وگوهای بی‌گفت‌وگو: در این کتاب پنج نامه قیصر خطاب به خواهرناتنی‌اش آمده است. این نامه‌ها هم از نظر نثر و هم از نظر دامنه گسترده اندیشه و خیال، بسیار دل‌انگیز و اثرگذار هستند. هم چنین تعدادی از یادداشت‌های نویسنده برای خوانندگان نوجوان مجله «سروش نوجوان» در این کتاب درج شده است. این یادداشت‌ها با بیانگر تأملات قیصر در شناخت جهان، انسان، زمان، معنویت و مفاهیمی دیگر از این قبیل است که نمونه‌هایی درخشان است از نثر تعلیمی شاعرانه و صمیمانه.

سنت و نوآوری در شعر معاصر: این کتاب، که حاصل بازنویسی رساله دکتری قیصر است، موضوع نبادین سنت و نوآوری را علاوه بر حوزه ادبیات در حوزه‌های گسترده‌تری چون فلسفه، مباحث دینی و کلامی، اجتماعیات و هستی‌شناسی طرح می‌کند و نگاهی جامع و تحلیلی دارد به بازتاب رابطه دیالکتیکی سنت و نوآوری در تحولات شعر معاصر ایران و ارتباط این تحولات با تحولات شعر در جهان عرب و جهان غرب.

شعر و کودکی: کتاب «شعر و کودکی» نیز، حاصل پژوهشی دانشگاهی دکتری قیصر است. موضوع نبادین سنت و نوآوری را علاوه بر حوزه ادبیات در حوزه‌های گسترده‌تری چون فلسفه، مباحث دینی و کلامی، اجتماعیات و هستی‌شناسی طرح می‌کند و نگاهی جامع و تحلیلی دارد به بازتاب رابطه دیالکتیکی سنت و نوآوری در تحولات شعر معاصر ایران و ارتباط این تحولات با تحولات شعر در جهان عرب و جهان غرب.

شاعر جنگ و صلح

بررسی نسبت جهان و زبان قیصر امین‌پور در گفت‌وگو با عبدالجبار کاکایی

گفت‌وگو

مریم شهبازی
گروه کتاب

هجده سال از مرگ قیصر امین‌پور می‌گذرد، بـا ایـن حـال همچنـان از او به عنوان چهـره‌ای ممتاز در شـعر معاصرمان یاد می‌شود؛ شاعر، نویسنده و مدرس دانشگاه برخاسته از جریان شعر انقلاب که به اعتبار و احترامی مثال‌زدنی میان همه طیف‌های ادبی و دانشگاهی دست یافت. او در زندگی کوتاه چهل‌وهشت سـاله‌اش مسیر منحصربه فردی را در جسـت‌وجوی تجربه‌های مختلف پیمود. از گئونز خوزستان تا دانشـکده ادبیات دانشـگاه تهران، زندگی قیصر روایت‌گر مهاجرت، تغییر مسیر و دگرگونی اسـت؛ جوانی که از نقاشـی و پزشـکی به شـعر رسـید و از میدان تجربه‌های دهه شصت، بـه شـاعری منفکر و منتقد تبدیل شـد. عبدالجبار کاکایی، شـاعر و پژوهشـگری که سـال‌ها با او همراهی داشـته اسـت، در این گفت‌وگو از قیصری می‌گوید که در جلسـات شـعر حوزه هنری، نه فقط شـاعر کـه مرجع فکری جوانانی بیشـمار بود؛ شـاعری که حتـی در مکالمات روزمـره‌اش بـا صراحـت و ظرافت کلام، مخاطـب را غافلگیـر می‌کرد. قیصـر در میان نسـل آرمان‌گـرای پس از انقـلاب، نمـاد تعادل میان سـنت و نـوآوری بـود. از جایگاه ادبی، صداقت و حوصله‌اش خاطرات بسـیاری مانده اسـت، اما شـاید مهم‌تر از همه، آن روح آرام و اندیشـمندی باشـد کـه حتی در سـال‌های رنج و بیماری، شـعر را زمین نگذاشـت و تا واپسـین لحظات، به پرسـش همیشـگی‌اش از انسـان و زمانه پرداخت.

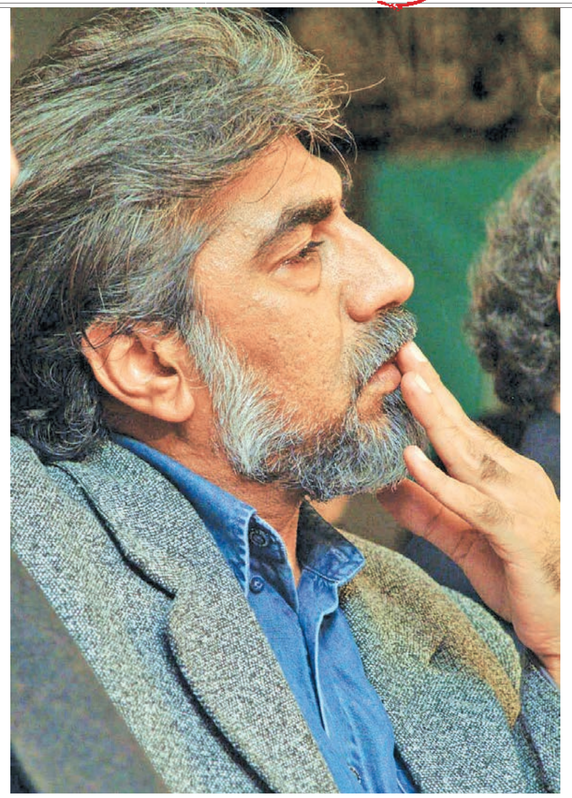

تصویری از جلسه دفاع رساله دکتری قیصر امین‌پور در سال ۱۳۷۷. در عکس دکتر مظاهر مصفا هم دیده می‌شود که داور رساله قیصر بود. مظاهر مصفا هم ۸ آبان ۱۳۹۸ درگذشت.

بنا برچه ویژگی خاصی، همکاران قیصر چنین جایگاهی برای او قائل بودند؟

بـا صبـر و حوصله زیـادی بـرای جوانان و علاقه‌منـدان وقـت صـرف می‌کـرد. افـزون بـر کلاس‌هـای بسـیار خوب بـود، تحصیلات دانشـگاهی و مطالعات آکادمیـک هم داشـت. ایـن چندوجهی بـودن، او را از دیگـر شـاعران متمایـز می‌کـرد. نقطـه قوتـی کـه همـه بـه آن معتـرف بودنـد و در مواجهه بـا جوانان مشـتاق و پرسـش‌گر، آنان را به سـمت اتـاق قیصـر و کسـب اطلاعـات از او راهنمایـی می‌کردنـد. دربـاره مباحـث فلسـفی هـم اطلاعـات خوبی داشـت. درباره فیلسـوفی بـه نام الکندی سـؤالی داشـتم که آن را از سیدحسـن حسـینی پرسـیدم. جواب آنکه مردی با مطالعات و جایگاه سیدحسـن هم توصیه کرد سؤالم را از قیصـر بپرسـم! چنیـن تجربه‌هایی، مصادیـق کوچکی در وصـف دانش قیصر و دایره مطالعاتی گسـترده‌اش هسـتند. در حـوزه نقد شـعر نیز، نقدهایی بسـیار کاربردی داشـت، نقدهای او کاملاً علمی و منطبـق بـر اصـول بودنـد؛ درسـت برخلاف دیگر منتقدانـی که اغلب ذوقی و سـلیقه‌ای کار می‌کردنـد. شـعرش نیز جایگاهی متفاوت داشـت. اجرای نحو را به سـادگی انجام می‌داد که ایـن یکی از ویژگی‌های مهم شـعر قیصر اسـت. نگاه بسـیار هوشـیارانه‌ای به چینـش کلمات داشـت و جملات را به کوتاه‌ترین شـکل کنـار هـم قـرار می‌داد. آنچنان که شـعر قیصـر بـه وضـوع از آثـار دیگر شـاعران هـم‌دوراش متمایـز بـود. در عین آنکه اشـعارش گرفـتار تکلـف نمی‌شـد، از فنـون بلاغـت نیـز بـه خوبی اسـتفاده می‌کرد. اشـعار قیصر فقط منتقل‌کننده مفاهیـم و معانی نیسـتند، بلکـه از نظر ادبی هـم اشـعاری قابل تأمل هسـتند. قیصـر بیـش از آنکه بـه فکراسـتفاده از قالب شـعر جهـت دغدغه‌ها و عواطف شخصی‌اش باشـد، خود را مکلّف به بیان دغدغه‌های مـردم می‌دانسـت. و ایـن همان چیزی بود که در آن سـال‌ها، ما در حوزه هنری آموختیم. زبان شـعر او، زبان بـرای مـا در حکم درس و دانشـگاه.

پیش‌تر گفته بودید قیصر حتی در مکالمه‌های روزمره‌اش نیز شنونده را غافلگیر می‌کرد. این غافلگیری از چه لحاظ بود؟

این یکی از نکات مهم در توصیف شخصیت و قابلیت‌های ادبی قیصر اسـت. چینش کلمـات در مکالمـات عـادی‌اش نیـز هنرمندانه بود و در آن از فنون بلاغی شـعر هم بهـره می‌گرفت. بـا کلمـات و قدرت اثرگذاری‌شـان بـازی می‌کرد. سـخنانش مملـو از نکته‌یابـی و بـه کارگیـری طنز و تعلیم بود. هم‌اندفـز که شریف و آگاه بود سـاده اما به زیبایی صحبت می‌کرد. محال بود پای سـخنانش بنشـیند و محدودش نشـود. جدا از تمام موادی که درباره وجود ادبی فعالیت‌های قیصر به آن اشـاره شـد، یکی از بارزترین ویژگی‌های شخصیتی‌اش، گفـوشـنودهایی اسـت کـه در تقدیرنیـز درباره خودش داشـت. اغلب افرادی که آن دوران صـادق نیسـت. قیصـر برخی از مدعـیان را جمع شـده بودیم که شـعر بگوییم و دغدغه‌های‌مان را دنبال کنیم که کارمان به خداحافظی کشـید.

بی‌مهری‌هایی که دیدید چه تأثیری بر نگاه و قضاوت‌تان درباره فضای فرهنگی و اجتماعی داشت و آیا می‌توان گفت که بعد از جدایی از حوزه، همدلی و نزدیکی دوستان شما با دیگر شاعران و نویسندگان بیشتر شد؟

فقـط بحـث ایـن بی‌مهری‌هـا نبـود کـه واقعیـت را نشـان داد. شـاعرانی مثل قیصر بـه مـرور ثابـت کردنـد کـه همـه آن گفته‌ها ادعایی بود اسـت. آنان خودشـان را جدا از دیگـر شـاعران نمی‌دیدنـد. البتـه ایـن مسـأله درباره همه شـاعران حـوزه هنری آن دوران صـادق نیسـت. قیصـر و برخی رفتند اما عـده‌ای ماندنـد، حتـی تعدادی از آنهایـی کـه رفتـه بودند، دوباره برگشـتند و بـه کار خـود ادامـه دادند. جنبشـی که با عنـوان شـاعران جـوان آرمان‌گـرای شـعر انقـلاب در حـوزه هنـری پایه‌گـذاری شـد، میراثـی افرادی بـا ایده‌هایی متفـاوت را به عهده داشـت. جریان‌های فکـری مختلفی درآن حضـور داشـتند. امـا در آخر بـا نظام فائوقنگرای تبلیغاتی وقت حـوزه هنری کنار نیامدنـد و رفتنـد. اینهـا آزادی‌خـواه بودند و می‌خواسـتند کـه منتقـد بماننـد و بااین موضوع که جایگاه‌شـان به مبلغ سیاسـی تقلیـل پیدا کنـد موافـق نبودنـد.

زندگی ادبی قیصر به سبب تجربیات و افراز و فرودهایی که پشت سر گذاشته به دوره‌های مختلفی تقسیم می‌شود؛ اولین دوره‌اش مصادف است با وقوع انقلاب و جنگ تحمیلی علل عقبه کشورمان و آغاز تحصیلات دانشگاهی‌اش. در این دوره‌باید اقتضائات اجتماعی و سیاسی قیصر هم با نوعی آرمان‌گرایی آنچنان به سراغ شعر و شاعری می‌رود. جنگ و

شعری برای جنگ
می‌خواستم
شعری برای جنگ بکویم
دیدم نمی‌شود
شعری که لبریز دلم نیست
گفتم:
باید نمی‌گذاشت قلم‌ها را
دیگر سلاح سرد سخن کارساز نیست
باید سلاح تیزتری برداشت
باید برای جنگ
از لوله تفنگ بخوانم
- با واژه فشنگ -
می‌خواستم
شعری برای جنگ بکویم
شعری برای شهر خودم -دزفول -
دیدم که لفظ ناخوش موشک را
باید به کار برد
اما
موشک
زیبایی کلام مرا می‌کاست
گفتم که بیت ناقص شعرم
از خانه‌های شهر که بهترنیست
بگذار شعر من هم
چون خانه‌های خاکی مردم
خرد و خراب باشد و خون‌آلود
باید که شعر خاکی و خونین گفت
باید که شعر خشم بکویم
شعر فصیح فریاد
- هر چند ناتمام -
گفتم:
در شهرما
دیوارها دوباره پر از عکس لاله‌هاست
اینجا
وضعیت خطر گذرا نیست...
دزفول-اسفند ۵۹
«از مجموعه «تنفس صبح»

انقلاب چه تأثیر و بازتابی در شخصیت و اشعارش داشت؟

قیصـر متولد دزفـول بـود و تا اتمـام دوره دبیرسـتان همان‌جـا زندگی کـرد؛ یکی از شهرهایی که در دوران جنگ، بیش از سایر مناطـق زیر بمبـاران بعثی‌ها بـود. طبیعتاً تأثیرزدایی در چنین شـرایطی در اشعارش نیز نمـود بیرونی زیادی پیدا کرده اسـت. زیسـت در محیـط پرتنش، قلم افراد را به سـمت طرح مسائل اجتماعی می‌برد. به خصـوص کـه در شهرسـتان‌ها، امکانـات خبری کمتری، در زمینه‌هایی نظیر نقاشـی در اختیار علاقه‌مندان بوده و در آن شرایط یکی از بهترین راه‌ها برای بروز احساسـات بـود. درواقـع، خاطـره آن روز آخـر پـا بـه قلم‌ها اسـت. در آن روز بازاتـبی سـه غیـر از قیصر، بسـیاری را به سـمت وسـیع شـرح کشـاند. اتفاقـی کـه درباره افـراد دیگـری نظیر من و یوسـفعلی میرشـکاک هم صادق اسـت. من هـم در ایـلام شـعرهای متعـددی از جنـگ تحمیلی داشـتم. بخشـی از توجه بـه چنیـن موضوعاتـی مرهـون زندگی در شـرایط سـخت اجتماعی اسـت که غیر از واقعیـی نظیر جنـگ، برای امثال مـا که در مهاجـرت و دور از خانواده‌مـان بودیم هم مأنوس بود. زندگی حرف‌های قیصر هم با مهاجرت آغاز شـد. به تهران آمـد و به محیط‌های علمی و ادبی پیوسـت.

قیصر در دوره‌ای تاجر به خداحافظی از حوزه هنری می‌شود و با همراهی مهدی فیروزان و جمعی از شاعران، سروش نوجوان را دربی می‌کنند. بعد از حدود یازده‌سال، آنجا را نیز رها کرد. قیصر در سال‌های حضـور در مجله اسـروش نوجوان؛ نیازهای درخـشانی از لوله تفنگ بخوانم - با واژه فشنگ - می‌خواستم شعری برای جنگ بکویم شعری برای شهر خودم -دزفول - دیدم که لفظ ناخوش موشک را باید به کار برد اما موشک زیبایی کلام مرا می‌کاست گفتم که بیت ناقص شعرم از خانه‌های شهر که بهترنیست بگذار شعر من هم چون خانه‌های خاکی مردم خرد و خراب باشد و خون‌آلود باید که شعر خاکی و خونین گفت باید که شعر خشم بگویم شعر فصیح فریاد - هر چند ناتمام - گفتم: در شهرما دیوارها دوباره پر از عکس لاله‌هاست اینجا وضعیت خطر گذرا نیست... دزفول-اسفند ۵۹ «از مجموعه «تنفس صبح»

قیصرامین‌پور تا قبل از آنکه به طور جدی قدم به عرصه شعر و فعالیت‌های ادبی بگذارد مسیرهای متفاوتی را پیمود؛ از مهاجرت گرفته تا تغییر رشته و... از گئونز خوزستان به تهران آمد. از تقاضی به شعر رسید به دلیل علاقه‌مندی‌اش به پزشکی سراز دام‌پزشکی درآورد که البته آن را نیمه‌کاره رها کرد و تحصیل دررشته زبان و ادبیات فارسی را شروع کرد و تا مقطع دکتری ادامه داد. علی‌این‌حسیر چه تأثیری در شعرو جهان‌بینی قیصر داشته است؟

اغلب افرادی که جایگاه شـاخصی در هنر و ادبیـات و حتـی در علـوم مختلف پیدا کردهانـد؛ آنهایی هسـتند که سـال‌های جوانی شـان در مسـیرهای متنـوع و متفاوتی سـپری شـده اسـت. به گمانم ایـن ویژگـی به قیصر هم کمـک می‌کند. بـاری هم‌ایـن افراد تنها یک بعـد در نتیجـه‌اش توانایـی بازی کـردن چند نقش را پیدا می‌کنند و بـه عرصه‌های مختلفـی قـدم می‌گذارنـد. ایـن رونـد تا موقعی که به نقطه ثابت برسـند ادامه پیـدا می‌کند. ایـن حالت راشـاید بتوان نوعی دگرگونی دانسـت؛ البتـه نـه بـه معنای رنگ‌به‌رنگ شـدن بلکه به جهت کسـب تجربـه در عرصه‌های مختلف و برای یافتـن جایی که بـه آن تعلق دارند. قیصر هم از جمله چنین افرادی اسـت، یکی از آن جوانانی بود که از روستاها و شـهرهای کوچکی مانند گئونز خوزستان به قیصـر در بحبوحـه انقـلاب و تحـولات اجتماعی و سیاسـی این کشور آمد و گئونز، در خوزسـتان عـازم تهـران می‌شـود. از پزشـکی به تحصیـل در رشـته ادبیات و فعالیت در زمینه شـعر و شاعری کشـیده می‌شـود. حلقه‌هایـی کـه در آن موقـع در حوزه هنـری و مجتمـع ادبـی کـه درسـاره شـعر و ادبیات بـه راه افتاده بـود، انگیزه بیشـتری برای ادامه راه ادبیات در ایـن قیصر دادنـد. تا جایی که دوره‌های تحصیلی دانشگاهی در کیوت دانشجویی برجسـته یکی پس از دیگری طی کـرد و تا اتمام مقطع دکتـری آن را رهانکرد. جدیت قیصـر در ایـن راه توجـه اسـتادان شـاخص ادبیات آن سـال‌ها را هم جلـب کرد.

بسترا جتماعی و سیاسی آن دوران چه تأثیری در روند فکری و فعالیت‌های ادبی قیصر نهاد و چه کمک‌ها کرد؟

آن دوران مملو از انگیزه‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی مطلب بود. شرایطی کـه بـی‌شـک در شـکل‌گیری تفکـرات قیصـر و دیگـر شـاعران هـم‌دوراش نقـش مهمـی ایفـا کـرد. قیصـر در چنین حال‌وهایی در مسـیر پایه‌گذاری حـوزه هنری ایجـاد شـد، اما آن شـاعران جوان خـود را متعلق به یـک جریان ادبی منتقد و آگاه می‌دانسـتند؛ آنـان به موازات اینکه برای شـهدا و جنگ شـعر می‌گفتند به گسـتای هنری موجـود هم انتقـاد می‌کردند. سـازمان نظامیه دنبال مبلغ بود ولـی این چهره‌ها در چهارچوب‌های دولتـی قـرار نمی‌گرفتنـد. آنگـه آن‌ها توقعات زیادی پیدا کردند اسـت. سـمت طرح مسائل اجتماعی می‌برد. به خصـوص کـه در شهرسـتان‌ها، امکانـات خبری کمتری، در زمینه‌هایی نظیر نقاشـی در اختیار علاقه‌مندان بوده و در آن شرایط یکی از بهترین راه‌ها برای بروز احسـاسـات بـود. درواقـع، خاطـره آن روز آخـر پـا بـه قلم‌ها اسـت. اتفاقات تلخ سـال‌های جنگ، افراد بسـیاری را به سـمت وسـیع شـرح کشـاند. اتفاقـی کـه درباره افـراد دیگـری نظیر من و یوسـفعلی میرشـکاک هم صادق اسـت. من هـم در ایـلام شـعرهای متعـددی از جنـگ تحمیلی داشـتم. بخشـی از توجه بـه چنیـن موضوعاتـی مرهـون زندگی در شـرایط سـخت اجتماعی اسـت که غیر از واقعیـی نظیر جنـگ، برای امثال مـا که در مهاجـرت و دور از خانواده‌مـان بودیم هم مأنوس بود. زندگـی حرف‌های قیصر هم با مهاجرت آغاز شـد. به تهران آمـد و به محیط‌های علمی و ادبی پیوسـت.

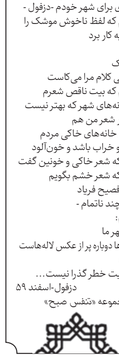

این قدم‌بذوری قیصر از کجا می‌آمد؟ آن هم در شرایطی که به گفته بزرگانی نظیر عبدالعلی دستغیب ما ایرانیان مردم قدم‌بذوری نیستیم و اغلب لاتعب زیادی از عقاید خود دفاع می‌کنیم!

بـه گمانـم بیشـتر از آنکـه تحت‌تأثیـر دانش اجتماعی‌اش باشد، از شخصیت و اخـلاق خـودش نشـأت می‌گرفت. البتـه نمی‌توان منکـر تربیت و فضایی شـد که از قیصر یافته بود. بخشـی هـم برآمـده از حیاء شهرسـتانی بودنش و آمـدن از محیطی کوچک‌تر به تهران اسـت. او حجـب و حیاء خاص بچه‌های شهرسـتان را به تهـران آورده بود که انعکاس آن در رویائیش نیز نمایان بـود. آرام و بی‌هیاهـو بودنش را حتی در مهاجرت هم حفـظ کـرده بود. و شاید این را هم بتوان یکی دیگـر از ویژگی‌های مثبت شخصیتی قیصر در مواجهه‌اش با جوانـان و اهالی ادبیات دانسـت.

طرحی برای صلح (۱)
کودک
با گره‌هایش در حیاط خانه بازی می‌کند
مادر، کنار چرخ خیاطی
آرام رفته در نخ سوزن
عطر بخار چای تازه
در خانه می‌پیچد
صدا در!
«شاید پدر!»

طرحی برای صلح (۲)
شهیدی که بر خاک می‌خفت
چنین در دلش گفت:
«گرچه اثر هیچ این است
که دشمن شکست،
جز همچنان دشمنی هست؟»

طرحی برای صلح (۳)
شهیدی که بر خاک می‌خفت
سرانگشت در خون خود می‌زد و می‌نوشت
«به امید پیروزی واقعی
نه در وجدان،
که بر جریان!»
«از مجموعه «دستور زبان عشق»

قیصر به خصوص در سال‌های حضورش در حوزه هنری چه مواجهه‌ای با جریان های فکری روشنفکرومنقاوت؟ خود داشت؟ آنان چه نگاهی به قیصر داشتند؟

قیصر را می‌توان یکی از نزدیک‌ترین شاعران به طیف‌های روشنفکری دانسـت. رابطی میـان طیف‌هـای غیرهمسـو بـا شـاعران انقلاب بود. بین اقشـار مختلف دانشگاهی هم اعتبـار خوبی داشـت. همـه طیف‌ها، اعـم از روشـنفکران و جامعه دانشـگاهی با احتـرام از او یـاد می‌کردنـد؛ حتـی آنهایی کـه آمدن گرایـی شـعر انقلاب را هـم قبول نداشـتند. قیصر را شـاعری مطـرح و البته برخـوردار از دانـش آکادمیک می‌دانسـتند. قیصـر نزدیک‌تریـن چهـره شـعر انقـلاب به جریان‌هـای متنـوع فکـری و ادبـی معاصر بـود، شـاعرانی کـه او را یکـی از نمایندگان شـاخص شـعر انقلاب می‌دانسـتند.

گذشـته از وجهه ادبی و شخصیت قیصر که در جلب احترام دیگر جریان های فرهنگی مؤثر بود، اذعان او به تأثیر پذیری‌اش از فروغ و سپهراب چه تأثیری در بفزیش او بین طیف روشنفکران غیرمصدوانست؟

قیصر در توجـه بـه جریان تثبیت شـده شـعر دوران تجدد از چهره‌های شـاخص نظیر شـاملو و فـروغ با احترام زیـادی یاد می‌کرد. هرگز نقد احسـاسی و غیرمنطقی بـه آن نداشـت. از شـاعران منتقـد به خـودش، فـارغ از اینکـه به کـدام جناح فکـری تعلق داشـتند بـدون هیچ‌گونه سـوءتعبیر صحبـت می‌کرد. در جلسـات ادبـی حـوزه هنـری از شـاعران طیـف روشـنفکری هم شـاهد مثـال می‌آورد و درباره‌شـان بحث می‌کرد؛ درست برخلاف برخی که حتی از بیان نام شـاعرانی نظیر شـاملو ابـا داشـتند. او از فروغ یا عنوان «خواهـر فروغ» یـاد می‌کرد کـه جنگ، سـخنی و محدودیت‌هـا، زبان‌هـا را بسـته بـود، قیصر با زبان سـاده و زنـده بـا نوجوانـان سـخن می‌گفت بـه آنان امیـد و تخیـل هدیـه می‌داد. در روزگاری که بیشـتر نشـریات با سیاسی بودند یا خشـک و رسمی، «سـروش نوجـوان» به شـعر و داسـتان رنـگ زندگی بخشـید؛ تحریریه‌ای پرشـور که بسـیاری از نویسندگان و شـاعران نسـل بعد، اولین تجربه‌های حرفه‌ای خود را آنجا آموختند. ایـن پور شـاعر تردیـد و ایمان، درد و عشـق بود. میان تلخی واقعیت و شیرینی رؤیا، تعادلی عجیب داشـت. شـاید هم به همین دلیل، شعرش از مرز زمان عبـور کرد و هنوز برای نسـل امـروزی تازگی دارد. امـا داسـتان قیصـر در «سـروش»، فقـط به یک روایت کاری ختـم نمی‌شـود؛ حکایـت دوسـتی‌ها و دلبسـتگی‌هایی اسـت که با جوهر فرهنگ و صداقت عجین شـده بود. برای درک شرایط آن روزها و شناخت بیشـتر قیصر، باید کی از نزدیک‌تریـن یارانش هم‌کلام شـدیم؛ مهدی فیروزان، مردی که سـال‌ها سـردبیری و مدیریت مؤسسه «سـروش» را برعهده داشـت و بعدها دبیر فرهنگسـتان زبان و ادب فارسی و سپس مؤسس و مدیرشـهر کتاب شد.

از صفحه شعر تا دوستی جاودانه

مهدی فیروزان با حسـی آمیخته با احترام به اندوه‌ا، اولیـن دیدارش با قیصـر می‌گوید: «ابتـدای کارمان به سال ۱۳۶۱ باز می‌گـردد. قیصر جوانی بـود با لبخندی آرام و نگاهی اندیشـناک. همان برخورد اول، محبتش بر دل آدم می‌نشسـت. در گفت‌وگو با شـاعران جوان و کسـانی که تـازه قلم به دسـت می‌گرفتند و ذوق و قریحه داشـتند، بی‌نهایـت با حوصلـه و مهربان بود. بـه همیـن دلیـل از او خواسـته دبیری صفحه شـعر مجله سـروش را بـه دسـت بگیرد. ما نیچ. شـش نفر بودیم؛ یک دبیـر هنری، یک سـردبیر، من و قیصر و چند نفـر دیگر که عضـو هیـأت تحریریـه بودیم. هر کدام چند صفحه دبری آوردیم. اتاق قیصر دربـست کنار اتـاق من بود و هـر هفتـه همدیگـر را می‌دیدیم؛ غیـاز پیشـنهادهایی که قیصر جداگانه می‌آورد یا سـؤالی که داشـت یا شـعری به دلش رفته می‌آمد و از ضوابطی که باید برخـورد نبود، ما با هم گفت‌وگوهای صمیمانه‌ای داشـتیم. آن قدر رفـت داشـتیم که رابطه کاری‌مان به رفاقتـی عمیق تبدیـل شـد.» در آن سـال‌ها پر التهاب که انقلاب در آغاز کشـانده اسـت نبود، اما میان دو دوسـت، حرف‌هایی پـرده در و بدل می‌شـد. فیروزان درباره آن سـال‌ها می‌گوید: «سـال‌های ۱۳۶۳ و ۱۳۶۴ دوران جنـگ و فشـارهای سیاسـی بسـیار و خیلی‌ها در بیان عقایـد خـود احتیـاط می‌کردند. اما میان من و قیصـر هیچ ملاحظه‌ای وجود نداشـت. راحت قلب می‌کردیم؛ حرف می‌زدیم، گاهی همدیگر را نصیحت می‌کردیم. مثلاً گاهی من می‌گفتم از فلان شـخص پرهیز کن یا درباره مسـأله‌ای با دلایلی خاص هشـدار می‌داد که من احتیـاط کنم.»

فیروزان در ادامـه دربـاره فعالیت قیصـر امین‌پور در مجله اسـروش» می‌گوید: «به مـرور صفحات قیصر در مجله سـروش هفتگی بیشـتر شـد. اول صفحه شعر بود، بعد صفحه جوان‌ها اضافه شـد که به شـعرهای جوان‌ها اختصاص داشـت. قیصـر اشـعاری که برایش می‌فرسـتادند تصحیح و کامل و سـپس منتشـر می‌کرد؛ گاهی آمـوزش می‌داد و بـا شـاعران جوان تمـاس می‌گرفـت. بـه تدریج صفحـات تقـد ادبی و نقـد شـعرهم به سـروش اضافه شـد و همزمـان با توسـعه «سـروش»، قیصرهم در حال پیشـرفت بود. او با آموزش‌های دانشـگاهی توسـعه پیـدا کـرد و موفق‌تر شـد و فعالیت‌هایـش در مجله نیز توسـعه یافت.»

در اتـاق قیصر همیشـه بـاز بـود. شـاعران نوجوان، دانشـجویان و حتی بچه‌های کارکنان مجلـه، به اتاق و اونـاه می‌آوردند. فیروزان با لبخندی تلـخ از آن روزها یـاد می‌کنـد: «بچه‌هـای خـودم، بتـول و عباس، وقتی همراه من بـه سـروش می‌آمدند، بیشـتر وقت‌شـان را در اتاق قیصـر می‌گذراندنـد. این ارتباط رنگ‌وبـوی انتقادی‌تـری پیـدا کردنـد. در آن سـال‌های آخر به وضعیت زمانه‌اش نیـز نقد داشـت که بازتـاب آن در آثارش نیـز مشـهود اسـت. آن تصـادف قیصر را بیشـتر متوجـه خـدا کرد. البتـه قیصر در سـال‌های آخـر بـه صلحـی درونـی با خودش و شـرایطی که گرفتارش شده بود هم رسـید. شـعر قیصر را انقـلاب و جنگ آغـاز شـد و بعد به انزوایـی درونی و بعدتر هـم صلح با خویشـتن رسـید.

درد و رنجی که آن تصادف به جان قیصر انداخت تا آخر عمرهمراهش ماند، ملموس‌ترینش دیالیزهای مداوم بود. در نتیجه دشواری‌هایی که شرایط جسمی‌اش به او تحمیل کرد در سال‌های پایانی عمر بیش از قبل سراغ کارهای پژوهشی رفت. شعرهایی که در آن سال‌ها گفت، در مقایسه با گذشـته رنگ‌وبوی انتقادی‌تری پیدا کردند. در آن سـال‌های آخر به وضعیت زمانه‌اش نیـز نقد داشـت که بازتـاب آن در آثارش نیـز مشـهود اسـت. آن تصـادف قیصر را بیشـتر متوجـه خـدا کرد. البتـه قیصر در سـال‌های آخـر بـه صلحـی درونـی با خودش و شـرایطی که گرفتارش شده بود هم رسـید. شـعر قیصر را انقـلاب و جنگ آغـاز شـد و بعد به انزوایـی درونی و بعدتر هـم صلح با خویشـتن رسـید.

چند اولین شماره مجله سروش نوجوان در فروردین ۱۳۶۷

زبان زنده شعر

در روزگار قیصر بحث میان شـاعران سـنت‌گرا و نوگرا داغ بـود. هـر گـروه دیگـری را متهـم می‌کـرد: یکی بـه جمـود، دیگری بـه بی‌ریشـگی. اما شـعر قیصر از این جدال‌ها فراتـر رفت. او در عیـن وفـاداری به زبان فارسـی، بـا زبـان زمانه سـخن می‌گفـت. نه از پیچیدگی‌های بی‌دلیل شـعر نو برخـوردار بـود، نه از انجماد شـعر کهن. زبانش روشـن، زنده و فصیح بود. او شـعر را از برج عاج به زندگی روزمره آورد. شـعرش در کتاب‌های درسـی ماندگار شـد، اما در دل مردم هم جا گرفت. شـاید راز محبوبیتش در همین سادگی بود. او توانایی گفتن حرف‌های بـزرگ با واژه‌های کوچک، در روزهایی که جامعه از خشـکی و یأس لبریز بود، قیصر با شـعرش نور امیـد می‌پاشـید. امید او از جنس شـعار نبـود، از دل تجربـه می‌آمـد. او جنگ را دیده بـود، مرگ دوسـتانش را لمس کرده بود، اما می‌گفت: «سـرانجام آرزو، پرنده‌ام/ و دل دل به پایین نرسـیده‌ام» همین ایمان آرمان‌خش، شـعرش را به نیایشـی زمینی بدل کرد.

آخر عشق

سال‌ها از رفتنش گذشـته، اما باد او هنوز در اتاق‌های قدیمی سـروش می‌چرخـد. در میـان قفسـه‌های خاک‌خورده مجله، در لبخند کسـانی که با شـعرها بزرگ شـدند، در صدای شاعرانی که او را اسـتاد خود می‌دانند. قیصـرامین‌پور کسـی بود که با شـعرش قلب مـا را به امید پیوند زد. او می‌دانسـت که عشـق، اولیـن و آخرین حرف جهان اسـت. قیصـر رفت، اما «قاف عشـق» هنوز تپنده اسـت. هر جا کـه کودکی نشـاط من بود. یکی از کسـانی که او را خیلی شایسـته فرهنگسـتان می‌دانسـت، می‌نویسم، با دکتـر حداد عـادل هم در همکسـت می‌کردیـم. البتـه خودش هـم از کانون‌های دیگری به عنوان یک جـوان خلاق معرفی شـد و ایشـان نسـبت به بقیه اعضای فرهنگسـتان خیلی جوان‌تـر بود.»

جای خالی قیصر

قیصر، شـاعری بود کـه امید، درد و عشـق بـه ضلع زندگی‌اش را تشـکیل می‌داد. در شـعرهایش، حتی در تلخ‌ترین لحظات، نوری از امید سـوسـو می‌زد؛ شاعری که پایانش مانند شـعرش شد:

حرف‌های ما هنـوز ناتمام.../ تا نگـاه می‌کنی:/ وقت رفتن اسـت/ باز هم همان حکایت همیشـگی!/ پیش از آنکه باخبر شـوی/ لحظه عزیمت تو ناگزیر می‌شود/ آی.../ای دریغ و حسـرت همیشـگی!/ ناگهان/ چقدر زود/ دیر می‌شود!

سرنوشـت برای او پایان خوشـی را رقم نـزد و تصادفی ناگهانی، این شـاعر محبوب را به خانه‌نشـینی کشـاند. روزهـای خاموشـی تدریجـی‌اش از همان زمـان آغاز شـد و سـرانجام در آبـان ۱۳۸۶، از میـان مـا رفـت.

فیـروزان صدایـش را اندوهـناک پاییـن می‌آورد: «از وقتی تصادف کـرد، دیگر نتوانسـتم او را ببینم. از نظر عاطفی تحمل دیدنش را در آن حال نداشـتم. فقط از دوسـتان مشـترک‌مان جویای احوالش بـودم. هنوز یادش می‌افتـم، دلم می‌لرزد. قیصر از آن انسـان‌های برجسـته‌ای بود که خداوند خواسـت زودتر او را پیش خـودش ببرد.»

روزهایی که سروش پناهگاه اهل قلم بود

دهه شصت و هفتاد، دوران طلایی مجله «سروش» بود؛ روزگاری که نام‌هایی